

## بررسی علل، پیامدها و راهکارهای کاهش طلاق در ایران با رویکرد دلفی فازی

فریاسادات بنی هاشمی (دانش‌آموخته دکتری جمعیت‌شناسی، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران)

**f\_banihashemi@hotmail.com**

ملیحه علی مندگاری (استادیار جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران، نویسنده مسئول)

**m.alimondegari@yazd.ac.ir**

شهلا کاظمی پور (دانشیار جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

**skazemipour@gmail.com**

محمد غلامی فشارکی (استادیار آمار زیستی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)

**mohammad.gholami@modares.ac.ir**

### چکیده

این مطالعه به‌عنوان یک تحقیق پژوهشی - کاربردی با هدف شناخت علل و عوامل، پیامدها و راهکارهای کاهش طلاق در ایران و الویت‌بندی آن از منظر خبرگان حوزه طلاق صورت گرفته است. در این تحقیق، با استفاده از تکنیک دلفی فازی از ۱۳ نفر از محققان طلاق مهمترین علل و پیامدهای طلاق در کشور سوال شد، سپس اصلی‌ترین راهکارهای کاهش طلاق در کشور الویت‌بندی شد. "عدم کسب مهارت‌های ارتباطی (بین زوجین، بین افراد خانواده، و بین خانواده‌ها در ارتباط با هم)،" "افزایش بی‌سابقه ورود زنان به بازار کار در دهه‌های اخیر، به استقلال اقتصادی آنان منجر گردیده است و این امر، زنانی را که از وضعیت زناشویی خود چندان رضایتی ندارند به طلاق سوق می‌دهد." "آسیب‌های روحی و روانی"، "اختلال در اجتماعی شدن فرزندان طلاق" و "افزایش زنان سرپرست خانوار" به‌عنوان مهمترین پیامدهای طلاق در کشور ارزش‌گذاری شد. "جلوگیری از افزایش اعتیاد"، "کاهش و کنترل آسیب‌های اجتماعی تهدیدکننده نهاد خانواده خاصه اعتیاد، بیکاری، فقر، خشونت، همسرآزاری و ... در سطح جامعه"، اصلی‌ترین راهکار کاهش طلاق در کشور از منظر نظر خبرگان بوده است.

**کلیدواژه‌ها:** طلاق، دلفی فازی، اشتغال زنان، تحصیلات عالی، آسیب‌های اجتماعی.

## ۱. مقدمه

افزایش طلاق در قرن بیستم یکی از مهمترین پیامدهای گذار جمعیتی در کشورهای غربی بوده که به دنبال پیامد جهانی شدن، سایر کشورها را نیز در بر گرفته است. در جوامع سنتی، گسستن پیوند زناشویی اقدامی بسیار ناهنجار به شمار می‌رفت، اما با تغییر جوامع از سنتی به صنعتی، نقش زنان و مردان در خانواده دستخوش تغییرات زیادی شده است. دیگر زنان تنها از طریق همسران خویش با جامعه در ارتباط قرار نمی‌گیرند، بلکه خود با ایفای نقش‌های جدیدی رو به رو هستند که سهم ایشان را در زندگی زناشویی به طرز شگفت‌آوری تغییر داده است. همچنین، رشد فردیت در جوامع صنعتی به فرد این امکان را می‌دهد که به دنبال خواسته‌ها، امیال و آرزوهای خویش، ارزش‌های کهن را زیر سؤال برده و به آن‌ها پشت پا زده و خود را محور جهان مادی تصور کند. رشد اینگونه فردیت و نقش‌های زنان، تحرک‌های اجتماعی، شغلی و مهاجرت از روستا به شهر و سستی روابط اجتماعی شهرها در قرن حاضر، نهاد خانواده را نیز متأثر ساخته و نقش‌ها و ارزش‌های حاکم بر روابط همسران، مادران، پدران و فرزندان را به صورت کلی دگرگون ساخته است. بنابراین، با تغییرات عدیده در نهاد خانواده، هر چند بطنی و کم‌سرعت، شاهد تنش‌ها و تضادهایی در میان افراد تشکیل‌دهنده این نهاد هستیم. طلاق به‌عنوان جوابی است به تنش‌ها و تضادهایی که در میان همسران رخ می‌دهد و امکان نگهداری این نهاد را از بین می‌برد.

طلاق، از مهمترین پدیده‌های حیات انسان تلقی می‌شود. توجه به موضوع طلاق نه تنها از دیدگاه فرد به‌عنوان انسان و فرزندانش مهم است، بلکه از دیدگاه جامعه، فرهنگ، اقتصاد و حتی جمعیت قابل اعتناست؛ زیرا از طرفی بر کمیت جمعیت اثر می‌کند؛ چون تنها واحد مشروع و اساسی تولید مثل، یعنی خانواده را از هم می‌پاشد و از طرف دیگر بر کیفیت جمعیت اثر دارد چون موجب می‌شود فرزندان محروم از نعمت‌های خانواده تحویل جامعه داده شوند که به احتمال زیاد فاقد شرایط لازم در راه احراز مقام شهروندی جامعه اند (صدرالاشرفی، طارسی، شمخانی و یوسفی افراشته، ۱۳۹۱، ص. ۲۶).

شواهد موجود حاکی از آن است که برخی روندها و پدیده‌هایی که در دهه‌های گذشته منجر به تحول و دگرگونی خانواده در جوامع غربی شده‌اند، امروز به درجات مختلف در خانواده ایرانی نیز بروز و ظهور یافته‌اند. تغییر موقعیت و جایگاه زنان و موازنه قدرت آن‌ها با مردان، افزایش سن ازدواج، دگرگونی ارزش‌ها، تغییر نگرش نسبت به نقش‌های خانوادگی (زن، شوهر، والدین، فرزندان)، افقی شدن ساختار قدرت در ارتباط میان والدین و فرزندان، فردگرایی و افزایش میزان طلاق از جمله تغییرات پیش روی خانواده هاست. (محمودیان، ۱۳۸۳، ص. ۲۷)؛ عباسی شوازی، مورگان، حسینی و مک دونالد ۲۰۰۹، ص. ۱۳۰۹). علی مندگاری، طباطبائی و ساداتی، ۱۳۹۵، ص. ۶۱)

نگاهی به وضعیت طلاق در ایران نشان می‌دهد که همراه با افزایش جمعیت (از ۵۶ میلیون نفر در سال ۱۳۷۰ تا ۸۲ میلیون نفر در سال ۱۳۹۷) تعداد طلاق (از ۴۰ هزار در سال ۱۳۷۰ به ۱۶۹ هزار در سال ۱۳۹۷) و ازدواج (۴۵۳ هزار در سال ۱۳۷۰ به ۶۷۳ هزار در سال ۱۳۹۷) نیز رو به افزایش بوده است (سال‌نامه سازمان ثبت احوال کشور ۱۳۹۶ و گزارش سازمان ثبت احوال ۱۳۹۷). آمارها نشان می‌دهد که با توجه به هرم سنی جمعیت کشور و انفجار جمعیت در دهه ۱۳۶۰، تعداد ازدواج در سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۱ به اوج خود رسیده که سن ازدواج متولدان دهه ۱۳۶۰ بوده است. از سال ۱۳۹۱ تاکنون هم تعداد و هم میزان ازدواج رو به کاهش نهاده است، اما تعداد طلاق در این سال‌ها تقریباً همیشه رو به افزایش بوده است (سال‌نامه سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۶).

طلاق همانند سایر مسائل اجتماعی، پدیده پیچیده‌ای است و نمی‌توان تنها یک یا چند عامل مشخص را علت بروز آن دانست. بر این مبنای، در هر جامعه‌ای به فراخور شرایط و تغییرات اجتماعی آن، برخی از عوامل، مهم‌تر و اساسی‌تر هستند، اما غالباً شرایطی ایجاد نمی‌شود تا محققان این حوزه به طور مشترک به مهمترین این عوامل و پیامدها در کشور بپردازند.

پژوهشی در زمینه طلاق جامع خواهد بود که بتواند به مخاطبان شناخت دقیق و همه-جانبه از مسئله بپردازد با شناسایی همزمان علل، پیامدها و راهکارهای کاهش آن را ارائه دهد. چه بهتر که این شناخت با استفاده از دیدگاه خبرگان و مطلعان کلیدی حوزه طلاق صورت گیرد. از این رو هدف از انجام این تحقیق، شناخت عوامل، پیامدها و راهکارهای کاهش طلاق در کشور و الویت‌بندی آنان از دیدگاه خبرگان و محققان موضوع طلاق در ایران است. در این مطالعه که با روش دلفی فازی صورت گرفته است از ۱۳ صاحب نظر حوزه طلاق درباره علت افزایش طلاق و پیامدهای آن در کشور سؤال شده است و نیز از آنان خواسته شده تا مهمترین راهکارهایی که برای کاهش طلاق در کشور می‌توان ارائه داد را بیان کنند. از نتایج این مطالعه، کلیه سیاستگذاران، برنامه‌ریزان و مسئولین امر طلاق در کشور می‌توانند استفاده کنند.

## ۲. پیشینه پژوهش

طلاق به‌عنوان یکی از وقایع چهارگانه حیاتی، پدیده‌ای چندبعدی است و شاید کمتر پدیده اجتماعی به پیچیدگی طلاق وجود داشته باشد. طلاق دلایل و پیامدهای گوناگون دارد که متناسب با موقعیت، طبقه و جایگاه اجتماعی زوجین متفاوت است. از طرفی در سطح کلان، بسترها و شرایط زمینه‌ساز طلاق و همچنین پیامدهای آن در اجتماعات و جوامع گوناگون هم یکسان نخواهد بود. در ادبیات پژوهشی طلاق، مطالعات گسترده‌ای در مورد تعیین‌کننده‌های طلاق وجود دارد که برخی از محققان جهت بررسی تغییرات همگام تجربی بین طلاق و دیگر متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، غالباً در محیط سری‌های زمانی یا در تحلیل‌های مقطعی نتایج را جستجو می‌کنند، هرچند که از رویکرد کیفی نیز جهت فهم علل و پیامدهای طلاق بر اساس برداشت‌های ذهنی و تفاسیر مشارکت‌کنندگان استفاده می‌شود. با این مقدمه، در ادامه مروری کوتاه بر برخی از پژوهش‌های مرتبط با حوزه علل و پیامدهای طلاق در ایران و سایر کشورها صورت گرفته است.

بنی هاشمی، علی مندگاری، کاظمی پور و غلامی فشارکی (۱۳۹۸، ص. ۴) در مطالعه‌ای با هدف بررسی تأثیر متغیرهای جمعیت‌شناختی، اقتصادی و اجتماعی بر وضع تأهل (بی‌همسر به دلیل طلاق/ دارای همسر)، با استفاده از داده‌های فایل ۲ درصد سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵ به محاسبه احتمال طلاق به روش رگرسیون چندمتغیره لجستیک پرداختند. یافته‌ها حاکی از این بود که رفتار مردان و زنان بی‌همسر به دلیل طلاق کاملاً با یکدیگر متفاوت است. مردان بی‌همسر به دلیل طلاق مایل هستند پس از طلاق به خانواده دیگر بپیوندند، در حالی که زنان خود تشکیل خانواده مستقلی می‌دهند و در نقش سرپرست خانوار ظاهر می‌شوند. تحصیلات عالی و داشتن فرزند برای زنان باعث کاهش احتمال طلاق می‌شود. زنان بی‌همسر به دلیل طلاق بیشتر در بازار کار حضور پیدا می‌کنند و احتمال طلاق برای مردان بیکار و غیرفعال به ترتیب ۲,۵ و ۱,۳ برابر مردان شاغل است.

طاهری بنچناری، آقاجانی مرساء و کلدی (۱۳۹۷، ص. ۱۳۹) در پژوهشی به واکاوی پدیده طلاق، علل و پیامدهای آن با اتخاذ رویکردی کیفی بر اساس برداشت‌های ذهنی و تفاسیر ۵۵ نفر از زنان مطلقه و در حال طلاق در شهر تهران در سال ۱۳۹۵ پرداختند. بر حسب یافته‌ها، شرایط علی طلاق از منظر سوژه‌ها عبارتند از: نوع و شیوه ازدواج، دلایل ازدواج، اختلالات روحی روانی همسر، عدم خرسندی و تشفی از روابط زناشویی و جنسی، عدم آمادگی زوجین برای ازدواج، عدم تعهد اخلاقی به زندگی زناشویی، ناهمسویی در خلیات، ذوقیات و سلائق، عوامل خطرآفرین، دغدغه ذهنی نسبت جدایی، ناهمسان همسری و خشونت در خانواده. شرایط زمینه‌ای شامل؛ بنیه اقتصادی ضعیف خانواده، پایداری دوستی‌های قبل از ازدواج، کیفیت نازل مهارت‌های زندگی و ارتباطی زوجین، سابقه طلاق در خانواده و دوستان، پایگاه اقتصادی اجتماعی زن هستند. شرایط مداخله‌گر طلاق از منظر سوژه‌ها؛ عوامل محافظت‌کننده، دخالت اطرافیان، وابستگی شوهر به والدین و انفعال در روابط خانگی، نوع ساختار خانواده، تفاوت در میزان فردگرایی و مدرنیسم و سبک زندگی، آگاهی زن از وضع نامطلوب موجود و دخالت فضا‌های سایبری در روابط زناشویی هستند.

استراتژی‌های کنش شامل؛ توانمندسازی خود جهت خروج از فرودستی، استقلال‌طلبی، ناسزا، تهمت، تهدید، کتک، دعوا، طلاق عاطفی، ترک خانه، مراجعه به مشاوره جهت حل مسائل خانوادگی، مراجعه به دادگاه (مهریه، نفقه) و اقدام به طلاق، اتخاذ رفتار مقابله به مثل، عدم رغبت به برقراری رابطه جنسی استخراج شده و پیامدهای طلاق از منظر سوژه‌ها نیز تغییر ساختار خانواده، داغ ننگ، افت تحصیلی و اخلاقی و عاطفی فرزندان، احساس طرد و حاشیه‌نشینی، احساس خسران از زندگی زناشویی، بروز صور بیگانگی (احساس بیگانگی از خود، زندگی زناشویی و جامعه)، فردگرایی بیان شده است.

نیازی، عسکری کویری، الماسی بیدگلی، نوروزی و نورانی (۱۳۹۷، ص. ۱۷۷) در مطالعه خود با عنوان «فرا تحلیل مطالعات و تحقیقات پیرامون عوامل مرتبط با طلاق در ایران برای دوره ۱۳۹۶-۱۳۸۶»، به طبقه‌بندی و تعیین مهمترین عوامل مرتبط با طلاق پرداخته‌اند. نتایج حاصل از تحلیل محتوای بیست مقاله مورد بررسی نشان می‌دهد که عوامل فرهنگی با ضریب تأثیر (۰/۳۱) دارای تأثیر متوسط رو به بالا، در افزایش طلاق است. پس از آن، عوامل اقتصادی با ضریب تأثیر (۰/۲۳)، عوامل اجتماعی با ضریب (۰/۱۹) و عوامل فردی با ضریب (۰/۱۴) به ترتیب، دارای میزان تأثیر متوسط رو به پایین بر میزان طلاق می‌باشند.

بنی هاشمی، علی مندگاری، کاظمی پور و غلامی فشارکی (۱۳۹۷، ص. ۱۸۱) در مطالعه‌ای با هدف بررسی تأثیر علی متغیرهای جمعیت‌شناختی، اقتصادی و اجتماعی بر میزان خام طلاق استان‌های ایران، به تحلیل ثانویه داده‌های سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵، آمارگیری نیروی کار سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۹۷، آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارهای شهری ۱۳۹۰-۱۳۹۶ و آمار ازدواج و طلاق سازمان ثبت احوال کشور با استفاده از روش تحلیل مسیر پرداختند. در این پژوهش ۲۳ متغیر مورد بررسی قرار گرفت که از میان آن‌ها ۶ متغیر نسبت شهرنشینی، میزان باروری کل، نسبت جنسی، میانگین درآمد خانوارهای شهری استان، نسبت زنان متأهل دارای تحصیلات عالی و ضریب جینی یک سال قبل میان استان‌های ایران معنی‌دار شد. بیشترین اثر مستقیم مربوط به متغیر درآمد خانوارهای

شهری سپس میزان باروری کل و سهم زنان متأهل با تحصیلات عالی در جهت منفی است. علاوه بر آن، نسبت شهرنشینی، نسبت جنسی و سهم زنان متأهل با تحصیلات عالی اثر غیرمستقیمی بر میزان خام طلاق دارند. به این ترتیب، نشان داده شد که تغییرات میزان خام طلاق استان‌های کشور با تغییرات متغیرهای نامبرده قابل تبیین است و می‌تواند اختلاف میان رفتار طلاق استان‌ها را توضیح دهد.

حیاتی و سلیمانی (۱۳۹۷، ص. ۲۷۳) مطالعه‌ی کیفی بر روی زنان و مردان طلاق گرفته که حداقل سه ماه و حداکثر ۱۰ سال از طلاق آن‌ها گذشته باشد و در سال‌های ۱۳۹۲-۱۳۹۳ در شهر سنندج اقامت داشتند، انجام دادند. در این مطالعه ۱۲ زن و ۸ مرد مورد مصاحبه عمیق قرار گرفتند. پس از مصاحبه و جمع‌بندی پیامدهای طلاق را در سه گروه عمده پیامدهای اجتماعی و فرهنگی، پیامدهای اقتصادی و مالی و پیامدهای شخصی و هیجانی تقسیم کردند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که زنان در بعد اجتماعی و فرهنگی (شامل زیر مضمون‌های اعمال کنترل، انگ اجتماعی، سردی روابط اطرافیان، مورد طمع واقع شدن، دشواری ازدواج مجدد، هراس از ازدواج، فقدان فرصت ازدواج مجدد، زن در جایگاه اتهام و شیء شدگی) بسیار بیشتر از مردان دچار آسیب می‌شوند. یکی از آن موارد شانس پایین‌تر در ازدواج مجدد است که آن را سن و داشتن فرزند پایین‌تر نیز می‌آورد. در بعد اقتصادی نیز زنان با مشکلات بیشتری مواجه بودند به‌ویژه زنان کم‌سواد و خانه‌دار. در بعد شخصی و هیجانی زنان و مردان هر دو دچار آسیب‌های سختی شدند، ولی نحوه بروز آن متفاوت بوده است. زنان غالباً دچار انزوا و افسردگی شدند، مردان به اعتیاد رو آوردند، هر دو جنس نسبت به جنس مخالف بسیار بدبین شده بودند.

علی مندگاری و رازقی نصرآباد (۱۳۹۵، ص. ۱۷۱)، در مطالعه‌ای کیفی به فهم چگونگی اثرگذاری بسترهای اقتصادی بر تصمیم‌گیری زوجین برای طلاق از طریق انجام مصاحبه عمیق با ۴۰ زن و مرد مطلقه در شهر تهران پرداختند. یافته‌ها نشان می‌دهد بیکاری و اشتغال ناپایدار، کسب درآمد از مسیرهای نادرست، وابستگی مالی به خانواده‌ها، شرایط بد اقتصادی

جامعه و فشار مضاعف بر منابع درآمدی خانواده و مدیریت نامناسب منابع مالی خانواده از جمله مسائل مالی افراد در زندگی مشترک بوده است. این مسائل به صورت زنجیره‌ای با تعاملات کمتر زوجین درون زندگی مشترک، کاهش سطح رفاه خانواده و به تدریج افزایش اختلافات و تضادهای فکری و رفتاری زوجین همراه شده است. این مطالعه اینگونه نتیجه‌گیری می‌کند که مشکلات اقتصادی علت بلافاصله طلاق نیست، بلکه زمینه‌ساز شرایط دیگری می‌شود که نهایتاً به طلاق منجر شود. در واقع، مشکلات اقتصادی، عامل پنهان و تأخیری است و با یک اثر تأخیری، بر تصمیم زوجین به طلاق اثر می‌گذارند.

نتایج تحقیق عباس‌زاده، سعیدی عطایی و افشاری (۱۳۹۴، ص. ۲۵) نشان داد که عواملی همچون فردگرایی، رشد عقلانیت یا انتخاب آزادانه، نگرش منفی نسبت به خانه‌داری زنان و تغییر نگرش نسبت به روابط عاطفی و احساسی با جنس مخالف دارای تأثیرات زیادی بر گرایش به طلاق هستند.

علی مندگاری (۱۳۹۳)، با بررسی ۴۵۰ نفر از افراد حداقل یکبار ازدواج کرده ۱۵-۶۰ ساله تهرانی، نگرش آن‌ها در در زمینه عوامل تأثیرگذار بر طلاق را مورد بررسی قرار داد. داشتن فرزند، شاغل بودن فرد، رضایت بالای زناشویی، سن بالاتر به هنگام ازدواج، استقلال بالاتر زن برای تصمیم‌گیری درون منزل و امکان جابجایی بیشتر او در بیرون منزل، با تمایل پایین‌تر زوجین به طلاق در ارتباط است، درحالی که متغیرهای خشونت خانگی، ساختار یک طرفه قدرت درون منزل، دخالت اطرافیان و استقلال بالاتر اقتصادی و اطلاعاتی زن، تعیین‌کننده‌های تمایل بالاتر زوجین به طلاق هستند.

کاظمی پور و خوشنویس (۱۳۹۲، ص. ۳۳) در پژوهشی به فراتحلیل ادبیات نظری و تجربی تعیین‌کننده‌های طلاق در ایران پرداختند. عوامل تعیین‌کننده طلاق بر اساس نتایج این مطالعه، در چهار گروه خصوصیات والدین، خصوصیات فردی، خصوصیات زوجین و نحوه تعامل بین آن‌ها و دیدگاه‌ها و نگرش‌ها به ازدواج و طلاق طبقه‌بندی شدند.



مشکی، شاه قاسمی، دلشاد نوقابی و مسلم (۱۳۹۰، ص. ۳۵) با مطالعه یک نمونه که شامل ۸۱ زن و ۹۲ مرد مطلقه بود، نشان دادند که بیشترین عوامل مرتبط با طلاق، شناخت ناکافی همسر، عدم تفاهم، دخالت فامیل و دیگران در زندگی، بیکاری، اجباری بودن ازدواج، کمبود مهارت‌های زندگی، اعتیاد، سن پایین ازدواج، شهرنشینی، بیماری‌های جسمی یا روانی همسر، کمبود مهارت‌های جنسی و ارتباطی در ازدواج بوده است.

چان و سریف<sup>۱</sup> (۲۰۱۸، ص. ۲۳) در طی پژوهشی با عنوان «طلاق در مالزی» سه عامل اصلی طلاق در این کشور را ۱. خیانت (داشتن رابطه جنسی با کسی غیر از همسر خود) ۲. عشق به فرد دیگر و ۳. مشکل عاطفی (خشونت شفاهی و جسمی) ذکر کرده‌اند، البته این محققان عوامل دیگری مانند اعتیاد به مواد مخدر، مشکلات جنسی، مشکلات ارتباطی، ازدواج در سنین پایین و درگیری‌های شغلی را نیز نام برده‌اند.

مطالعه دو ماراجو<sup>۲</sup> (۲۰۱۶، ص. ۱۹۵) در آسیا به‌ویژه هند نشان داده که هرچه سطح تحصیلات زنان بیشتر باشد، به طلاق رغبت کمتری دارند. همین نتیجه را ریمو و دیگران<sup>۳</sup> (۲۰۱۳) با استفاده از داده‌های طولی ازدواج در ژاپن برای دو نسل سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۸۹ و ۲۰۰۵-۱۹۹۰ گرفتند.

وال و ون ریچرت<sup>۴</sup> (۲۰۱۳، ص. ۳۵۰) در مطالعه‌ای کیفی ارتباط طلاق و مهاجرت معکوس به مناطق روستایی در امریکا را مطالعه کردند و به این نتیجه رسیدند که کار فیزیکی و فضای عاطفی‌تر روستا می‌تواند به مشکلات بعد از طلاق به افراد مطلقه کمک کند.

ریمو، فوکودا، ایواساوا<sup>۵</sup> (۲۰۱۳، ص. ۱۷۷) با استفاده از داده‌های طولی ازدواج در ژاپن برای دو نسل سال‌های ۱۹۸۰-۸۹ و ۲۰۰۵-۱۹۹۰ تفاوت تحصیلات در طلاق را بررسی

- 
1. Chan & Sarif
  2. Dommaraju
  3. Raymo
  4. Wall & Von Reichert
  5. Raymo, Fukuda & Iwasawa

کردند. آن‌ها تأیید کردند که تحصیلات ارتباط معکوس با طلاق دارد و نشان دادند که برخلاف یافته‌های قبلی، ارتباط منفی میان تحصیلات زنان و طلاق بیشتر نشده است. آماتو و بیٹی<sup>۱</sup> (۲۰۱۱ ص. ۷۰۵) داده‌های بیکاری و طلاق در ۵۰ ایالت و ناحیه کلمبیا را بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۵ مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند. به این نتیجه رسیدند که تحلیل دو متغیره رابطه طلاق و بیکاری را مثبت نشان می‌دهد، اما وقتی اثر سال را لحاظ کنند این ارتباط بی‌معنی می‌شود. زمانی که نمونه‌ها را به دوره‌های زمانی تقسیم کنند، رابطه بیکاری با طلاق بعد از سال ۱۹۸۰ منفی است. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که نتایج، نظریه هزینه طلاق را حمایت کرده است و نرخ بیکاری بالا باعث کاهش طلاق می‌شود. توماس و ریان<sup>۲</sup> (۲۰۰۸، ص. ۲۱۰)، در مطالعه کیفی در میان زنان طلاق گرفته نشان دادند که طلاق در عین حال که یک تجربه شخصی منفی است، می‌تواند فرصت‌هایی برای رشد فردی به‌ویژه برای برخی از زنان باشد.

کندال<sup>۳</sup> (۲۰۰۷) در پژوهشی به شناسایی دو دسته از عوامل مؤثر بر طلاق در سطح خرد و کلان بر اساس تحقیقات جدید جامعه‌شناسان پرداخته است. بر اساس یافته‌ها در سطح کلان، محققان به عوامل اجتماعی مشارکت‌کننده در طلاق، شامل تغییر در نهادهای اجتماعی از جمله مذهب و خانواده توجه می‌کنند؛ زیرا ملاحظه می‌شود که بعضی از مذاهب رویکردهای انعطاف‌پذیرانه تری نسبت به طلاق دارند و بنابراین وقوع طلاق در بین پیروان آن‌ها با پیچیدگی کمتری همراه است. تغییر در نهاد خانواده و استقلال اقتصادی و عاطفی زن و مرد نیز موانع طلاق را کاهش داده و وقوع آن را تسهیل کرده است. در سطح خرد، شماری از عوامل در احتمال طلاق زوجین مشارکت دارند که مهمترین آن‌ها شامل؛ ازدواج در سنین پایین، تأیید نشدن ازدواج از سوی بستگان و دوستان، منابع اقتصادی محدود و درآمد پایین، تحصیلات در سطح متوسطه یا پایین تر از آن، داشتن والدینی که مطلقه بوده یا ازدواج‌های ناشاد را تجربه

---

1. Amato & Beattie  
2. Thomas & Ryan  
3. Kendall

کرده‌اند، وجود کودکان (بسته به جنسیت و سن آنها) در آغاز شکل‌گیری ازدواج و در هنگام طلاق و ناکافی بودن آشنایی‌های اولیه پیش از ازدواج می‌باشد.

لورنز، ویکراما، کانگر و الدر<sup>۱</sup> (۲۰۰۶، ص. ۱۱۱) با مطالعه آثار کوتاه‌مدت و بلندمدت طلاق برای زنان به این نتیجه رسیدند که زنان مطلقه نسبت به زنان متأهل به طور معناداری در سال‌های اول بعد از طلاق سطوح بالاتری از فشار و اضطراب روانی و در یک دهه بعد سطوح بالاتری از بیماری را تجربه می‌کنند. همچنین، زنان در سطوح بالاتر، حوادث پیر استرس زندگی که در نهایت به افسردگی منجر می‌شود را تجربه می‌کنند.

ژنگ، شولدز، دمینگ و ونگ<sup>۲</sup> (۲۰۰۷، ص. ۴۰۷) براساس داده‌های آمارگیری باروری در چین و یک مدل چند متغیره هازارد بین سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۸۵، ارتباط ریسک طلاق با عوامل اجتماعی و جمعیت‌شناختی را مطالعه کردند و به این نتیجه رسیدند که خطر طلاق برای زنانی که قبل از سن ۱۸ سال ازدواج کرده بودند دو برابر بیشتر از زنانی بود که بعد از سن ۲۰ سال ازدواج کرده بودند. تعداد فرزندان با خطر طلاق رابطه منفی دارد. ریسک طلاق برای زنانی که سه یا بیشتر دختر بدون پسر داشته‌اند ۲٫۲ برابر بیشتر از زنانی بود که سه یا بیشتر فرزند با حداقل یک پسر داشته‌اند. سطح طلاق در مناطق شهری بالاتر از مناطق روستایی است. سطح تحصیلات به صورت مثبت و مشارکت اقتصادی به صورت منفی روی طلاق اثر داشتند.

جالووارا<sup>۳</sup> (۲۰۰۲، ص. ۵۳۷) با استفاده از داده‌های ثبتي اولین ازدواج فنلاندی‌ها که به طلاق منجر شده است اثر موقعیت اقتصادی اجتماعی همسر روی خطر طلاق بر حسب طول مدت ازدواج بررسی کردند. وی به این نتیجه رسید که خطر طلاق برای همسرانی که تحصیلات اندک دارند و مشاغل کارگری ساده دارند طول مدت ازدواجشان کوتاه بوده است،

1. Lorenz, Wickrama, Conger & Elder

2. Zeng, Schultz, Deming & Danan

3. Jalovaara

در مقابل عواملی مانند بیکاری، درآمد بالای زن و زندگی در خانه اجاره‌ای خطر طلاق را برای تمام طول ازدواج افزایش می‌دهد.

الم، ساها و جینکم<sup>۱</sup> (۲۰۰۰)، در بین ۱۷۶۲ مسلمان در بنگلادش، اثر وضعیت ازدواج قبلی و برخی ویژگی‌های اجتماعی و جمعیت‌شناختی روی طلاق را بررسی کردند. از این مطالعه دریافتند که شانس طلاق برای مردانی که چند همسر داشتند ۲٫۵ برابر و برای زنانی که ازدواج دوم داشتند ۱٫۶ برابر بوده است. طول مدت زندگی شانس طلاق را کاهش می‌داد. موقعیت اجتماعی پایین زوجین، بی‌سوادی و ازدواج در سن پایین شانس طلاق را افزایش داده بود و اگر در شش ماه قبل هیچ کودکی به دنیا نیامده بود، شانس طلاق بسیار بیشتر می‌شد.

لوتز، ویلتز و نیمینن<sup>۲</sup> (۱۹۹۷، ص. ۴۳۷) با استفاده از داده‌های ثبتي در کشور فنلاند ویژگی‌های جمعیت‌شناختی افراد را روی طلاق بررسی کردند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که نه طول مدت ازدواج و نه سن در هنگام اولین ازدواج روی طلاق اثر ندارد، بلکه کم بودن سن روی آن اثر دارد. آماتو<sup>۳</sup> (۱۹۹۴، ص. ۲۰۷) در بررسی تطبیقی زنان و مردان مطلقه هند و آمریکا نشان داد که زنان پس از طلاق بیشتر از مردان از درگیر مشکلات اقتصادی عاطفی و حمایت اجتماعی می‌شوند، البته وضعیت زنان هندی پس از طلاق در مقایسه با هم‌تایان آمریکایی‌شان بسیار بدتر است. وی دلیل این تفاوت را وابستگی اقتصادی زنان به مردان، وجود خانواده‌های گسترده و باورهای فرهنگی خاص در مورد ازدواج و زنان در هند برشمرده است.

مرور مطالعات پیشین بیانگر آن است که متغیرهای اقتصادی مانند نرخ بیکاری و مشارکت اقتصادی، میانگین هزینه و درآمد خانوارها، نرخ تورم، رشد اقتصادی و متغیرهای اجتماعی و جمعیت‌شناختی مانند نرخ باسوادی، نرخ تحصیلات عالی، نسبت شهرنشینی،

1. Alam, Saha & Ginneken

2. Lutz, Wils & Nieminen

3. Amato

مهاجرت از جمله متغیرهای مهمی بوده که مورد مطالعه محققان طلاق در ایران بر روی داده‌های کلان واقع شده است.

از سوی دیگر، متغیرهایی مانند خشونت، رسانه مخاطره‌آمیز، شیوه ازدواج، ناهمساز، همسری، سطح تحصیلات، عدم تفاهم، وضع فعالیت اقتصادی، محل زندگی (شهر یا روستا)، مشکلات مالی و اقتصادی، دخالت دیگران، تفاوت سنی، تفاوت عقاید، کم‌رنگ شدن ارزش‌های اخلاقی و دینی، پایگاه اقتصادی و اجتماعی،... از جمله متغیرهایی بوده که به عنوان علت طلاق بیان شده است. آثار و پیامدهای طلاق را می‌توان به سه بخش متفاوت پیامدهای اقتصادی، پیامدهای اجتماعی و پیامدهای روان‌شناختی طبقه‌بندی کرد. البته هر یک از این پیامدها به صورت مستقیم یا غیر مستقیم بر دیگری تأثیر دارند. نکته دیگر اینکه غالب این تحقیقات توسط جامعه‌شناسان و روان‌شناسان صورت گرفته و جمعیت‌شناسان کمتر از دو گروه دیگر به طلاق از منظر جمعیت‌شناختی پرداخته‌اند. به علاوه در کمتر مطالعه‌ای به طور جامع و همه‌جانبه‌نگر به شناسایی همزمان علل، پیامدها و ارائه راهکارهای کاهش طلاق پرداخته شده است. از این رو، می‌توان نوآوری این پژوهش را شناخت عوامل، پیامدها و راهکارهای کاهش طلاق و الویت‌بندی آنان از دیدگاه خبرگان و محققان در حوزه موضوعی طلاق در ایران برشمرد.

### ۳. چارچوب مفهومی پژوهش

در تحقیقات کیفی، از نظریه‌ها به منزله راهنمایی نظری برای تفسیر و تبیین بیشتر ابعاد موضوع مورد مطالعه و حساسیت نظری استفاده می‌شود. در این جا نیز به منظور آشنایی با دیدگاه‌های موجود، مروری کوتاه بر نظریه‌های مطرح در حوزه تحولات خانواده و طلاق شده است.

طلاق را می‌توان شیوه‌ای نهادی شده و تحت نظارت سازمان‌های اجتماعی در راه پایان دادن به پیوند زناشویی دانست. به عبارت دیگر، طلاق خاتمه دادن به پیوند زناشویی تحت شرایط قانونی شرعی و عرفی است که پس از آن زن و شوهر نسبت به یکدیگر حقوق و

تکالیفی ندارند (پیران، ۱۳۶۹، ص. ۳۴). از نظر وایزمن<sup>۱</sup>، (۱۹۸۵) طلاق فرآیندی است که با تجربه بحران عاطفی هر دو زوج شروع می‌شود و با سعی در حل تعارضات زناشویی از طریق جدایی، با ورود به موقعیت جدید با نقشه‌ها و سبک زندگی متفاوت خاتمه می‌یابد. افزایش طلاق به عنوان یک مسئله اجتماعی هم از دیدگاه ساختاری و هم فرهنگی تبیین شده است. در تحلیل تحولات خانواده، آن دسته از دیدگاه‌های نظری که بر تغییر ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه به عنوان یکی از عوامل تغییرات خانواده و شیوع طلاق تأکید نموده‌اند، تحت عنوان تئوری‌های ساختاری شناخته می‌شوند. از میان عمده‌ترین عوامل مورد تأکید در این دسته از تبیین‌ها، تجدید ساختار جوامع از طریق صنعتی شدن، شهرنشینی، رشد آگاهی‌ها و تحصیلات، افزایش تحرک‌های جغرافیایی، توسعه ارتباطات، گسترش رسانه‌های گروهی و بهبود وضعیت بهداشت و افزایش سطح سلامتی قابل ذکر است (گود<sup>۲</sup>، ۱۹۶۳، ص. ۵۷۷؛ دیویس<sup>۳</sup>، ۱۹۸۴، ص. ۳۹۷).

برخلاف تبیین‌های ساختاری، دسته‌ای دیگر از تبیین‌های اخیر بر نقش تغییرات فرهنگی و عوامل نگرشی در تغییر رفتارها و ایده‌آل‌ها (نظیر رشد فردگرایی و سکولاریزم و یا اشاعه ایده‌ها و ارزش‌های غربی) به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم تغییرات خانواده و رواج طلاق دفاع می‌کند (لستهاق<sup>۴</sup>، ۱۹۹۵، ص. ۱۷؛ کالدول<sup>۵</sup>، ۲۰۰۳، ص. ۲۴۱؛ کله‌لند و ویلسون<sup>۶</sup>؛ ۱۹۸۷، ص. ۵؛ وندکا<sup>۷</sup>، ۲۰۰۱، ص. ۲۹۰). در واقع تبیین‌های نگرشی اهمیت بیشتری برای نقش بالقوه مهم تغییر ایده‌ها و گرایش‌های فرهنگی قائلند که در تعامل با عوامل ساختاری منجر به ایجاد تغییرات رفتاری می‌شوند.

- 
1. Weitzman
  2. Good
  3. Davis
  4. Lesthaeghe
  5. Caldwell
  6. Cleland & Wilson
  7. Van de Kaa

طلاق به عنوان یک پدیده اجتماعی از مجموعه علل و عوامل متعدد اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تأثیر می پذیرد و تعیین یک عامل اصلی و قطعی بروز طلاق امکان پذیر نیست. شیوع و گسترش بیکاری در قشر جوان، اعتیاد، اختلاف طبقاتی و پایین بودن درآمدهای خانوار و گرانی، تورم و ناتوانی مالی اکثریت جوانان، ضعف مکانیسم های آموزش های اجتماعی قبل از ازدواج و ناکارآمدی مراکز مشاوره خانواده، بی توجهی به تقویت بنیان های شخصیتی نسل جدید به وسیله خانواده و مدرسه، فقدان یا ضعف آمادگی و آگاهی جوانان به ویژه نسبت به تکنیک های ارتباطی و عاطفی، وجود برخی روحیات آسیب شناختی در خانواده ها که تسهیل کننده مداخلات آنها می گردد، توقعات فزاینده و پیش رونده زوجین از یکدیگر که با واقع گرایی همراه نیست، خارج شدن ازدواج از مدار هنجاری و خیابانی شدن ارتباطات و همسرگزینی، ترویج فرهنگ خودپرستی، خودبینی و خودمحوری، تغییر در الگوی مصرف رسانه ای که با نوعی هنجارگریزی همراه است، بی بهرگی و ضعف آگاهی زوجین از وقوف بر تکنیک های کنترل عصبی، درک غیرواقع بینانه از نقش همسری در دو جنس و انتظارات متقابل رشد تفکرات فمینیستی از یک سو و از سوی دیگر اعتقاد به تفکر مردسالاری و کاهش اعتقادات دینی و مذهبی در جوانان از جمله شرایط و زمینه هایی هستند که می توانند شیوع و گسترش پدیده طلاق را در جامعه فراهم سازند. گذشته از پدیده طلاق، آثار و عوارض حاصل از این پدیده می تواند منجر به بروز سایر آسیب های اجتماعی گردد و در جامعه نوعی بحران اجتماعی و ناامنی را به همراه دارد (صدرالاشرفی، خنکدار طارسی، شمشخانی و یوسفی افراشته، ۱۳۹۱، ص. ۲۶).

برخی از محققان، وقوع طلاق را بر اساس «نظریه انتخاب عقلانی» تبیین می کنند. فرض اساسی این نظریه این است که هر فردی تلاش می کند با وارد شدن و یا ترک یک پیوند سود ببرد. برای افرادی که می خواهند ازدواج کنند باید منافع معینی (نظیر منفعت اقتصادی، حمایت و همراهی عاطفی) حاصل شود. چنانچه برای زوجین منفعت ناشی از ازدواج کمتر از منفعت زمان مجردی شان یا منفعت ناشی از ازدواج مجدد باشد، آنگاه به طلاق فکر

خواهند کرد. از این رو بر اساس این نظریه اگر منفعت نهایی ناشی از انحلال ازدواج بیشتر از هزینه‌های آن باشد فرد برای طلاق اقدام خواهد کرد (باقری، ۱۳۸۸، ص. ۳۰).

بر اساس نظریه انتخاب عقلانی، تعمق و تأمل زوجین در مورد زمینه‌های تسهیل‌کننده یا بازدارنده طلاق درون زندگی مشترک، بسترهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه و نوع نگاه جامعه و افراد به طلاق و میزان و نحوه سازگاری با شرایط بعد از طلاق، سبب انتخاب یکی از گزینه‌های تداوم زندگی مشترک یا جدایی و طلاق می‌گردد. در این زمینه خواسته و انتظارات زوجین در انتخاب نهایی بسیار مهم می‌باشند. زوجین با توجه به ویژگی‌های فردی خود و طرف مقابل و زمینه‌های اجتماعی - فرهنگی، اقتصادی که در آن زندگی می‌کنند، خواسته‌ها و انتظارات متفاوتی از زندگی زناشویی دارند. انتظار زوجین از زندگی مشترک و واقعیات موجود درون زندگی مبنای تصمیم‌گیری آن‌ها در مورد تداوم یا انحلال زندگی مشترک و طلاق قرار می‌گیرد. بنابراین، عقلانیت زوجین در تصمیم‌گیری برای انحلال رابطه زناشویی و اقدام به طلاق، حاصل عدم تطابق واقعیات موجود درون زندگی مشترک با انتظارات و خواسته‌هایی است که هر یک زوجین با توجه به بافت و زمینه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که در آن زندگی می‌کنند از زندگی مشترکشان دارند و همچنین نحوه پذیرش و میزان سازگاری با شرایط متفاوت زندگی بعد از طلاق و پیامدهای عاطفی ناشی از آن می‌باشد. به عبارت دیگر، درک متفاوت هر یک از زوجین از طلاق سبب می‌شود که فرد تداوم حضور در زندگی مشترک را که همراه با مسائل و تنش‌های فراوانی همراه بوده، برای خودش خطرآفرین، تهدیدکننده و پر هزینه بداند و با توجه به نارضایتی حاصل از تداوم زندگی مشترک از یکسو و با در نظر داشتن زمینه‌های پذیرش و مکانیسم‌های سازگاری با شرایط بعد از طلاق از سوی دیگر که با توجه به فرصت‌های موجود زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و همچنین حمایت والدین و فرزندان - برایش وجود دارد، در مورد طلاق خود تصمیم بگیرد (علی مندگاری، ۱۳۹۳، صص. ۱۴۳-۱۴۱).



گرایش فزاینده‌ای که امروزه در بین زوجین در جهت ارزیابی ازدواج و منافع زندگی زناشویی بر اساس سطح رضایت و خرسندی شخصی از آن ایجاد شده، می‌تواند از بسترهای اقتصادی، اجتماعی \_ فرهنگی و ارتباطی که خانواده تحت آن شرایط زیست می‌کند و همچنین ویژگی‌های فردی زوجین، متأثر شده و برحسب درک متفاوت هر یک از آن‌ها از مجموع این شرایط، به رضایت یا عدم رضایت از زندگی زناشویی منجر گردیده و نهایتاً به تصمیم‌گیری برای تداوم زندگی زناشویی یا طلاق بینجامد (علی مندگاری، ۱۳۹۳، ص. ۱۴۶).

باید توجه داشت که طلاق پایان ماجرا نیست. پس از طلاق، خواه‌ناخواه و آگاهانه یا ناآگاهانه جوانب و ابعاد مختلف زندگی اعضای خانواده تحت تاثیر قرار می‌گیرد و شرایط زمینه‌ای نیز بر این موضوع اثر می‌گذارد. طلاق به هر دلیلی که اتفاق بیفتد هم برای فرد و هم جامعه پیامدهایی را به همراه خواهد داشت، برای زن و مرد مشکلات اقتصادی، روانی، عاطفی، اجتماعی ایجاد می‌کند و نیز سبب جامعه‌ای ناپایدار و ناسالم می‌شود. آثار و پیامدهای طلاق را می‌توان با مرور مطالعات انجام‌شده در این حوزه به سه بخش متفاوت طبقه‌بندی کرد؛ پیامدهای اقتصادی، پیامدهای اجتماعی و پیامدهای روان‌شناختی. البته هر یک از این پیامدها به صورت مستقیم یا غیر مستقیم بر دیگری تأثیر دارند (کلانتری، روشنفکر و جواهری، ۱۳۹۰، ص. ۱۱۴).

#### ۴. روش پژوهش و داده‌ها

این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر نحوه گردآوری اطلاعات، توصیفی محسوب می‌شود که با بهره‌گیری از تکنیک دلفی فازی انجام شده است. چون از نتایج این طرح برای حل مسئله موجود و ارائه پیشنهاد به مسئولین و برنامه‌ریزان استفاده می‌شود یک تحقیق کاربردی محسوب می‌گردد. از جنبه روش، غیرآزمایشی است و یک تحقیق کیفی محسوب می‌شود. همچنین، این تحقیق دارای ماهیت میدانی است؛ زیرا بخشی از اطلاعات از طریق مصاحبه و تکمیل پرسش‌نامه توسط کارشناسان و خبرگان موضوع طلاق گردآوری شده

است. برای انجام این پژوهش، ابتدا سوابق موضوع مورد بررسی قرار گرفت. سپس، برای شناخت عوامل، پیامدها و راهکارها از متخصصان مصاحبه به عمل آمد. پس از آن با استفاده از تکنیک دلفی فازی همراه با نمره‌دهی به شیوه لیکرت به جمع‌بندی مقوله‌ها و تحلیل محتوا پرداخته شد.

#### ۴.۱. رویکرد دلفی فازی

کاربرد روش دلفی در مطالعات در دههٔ چهارم دههٔ چهارم مورد توجه قرار گرفت. محققانی چون کارمن، نورمن دالکی و اولاف هلمر در شرکت رند از آن استفاده نمودند. آنان بر این عقیده بودند که باید خزانهٔ اندیشه، به‌عنوان سرمایهٔ پژوهشی شمارش و محاسبه گردد. روش دلفی به دلیل انعطاف‌پذیری آن مناسب‌ترین تکنیک برای کشف و مطالعهٔ موضوعاتی است که آمیزه‌ای از شواهد علمی و ارزش‌های اجتماعی می‌باشد (ساروخانی، ۱۳۸۳، ص. ۸۶). در واقع مبنای این روش نظر خبرگان و مرور ادبیات تحقیق است (آذری آرانی و رضائی، ۱۳۹۷، ص. ۵۳۷). روش دلفی فازی در سال ۱۹۹۳ توسط ایشیگاوا و همکارانش پیشنهاد شد. در واقع روش دلفی فازی از ترکیب روش دلفی سنتی و نظریهٔ مجموعه‌های فازی حاصل گردید. ایشیگاوا دریافت که استفاده از روش دلفی فازی برای تصمیمات گروهی می‌تواند منجر به درک مشترک از نظرات کارشناسان و خبرگان شود. همان گونه که برای انتخاب توابع عضویت فازی، تحقیقات قبلی مبتنی بر عدد فازی مثلثی، عدد فازی ذوزنقه‌ای و عدد فازی گوسی بودند، در این مدل تحقیق نیز از توابع عضویت مثلثی و تئوری فازی برای حل تصمیمات گروه استفاده می‌شود. (صمدی میارکلانی و بسطامی، ۱۳۹۶، ص. ۶۱).

#### ۴.۲. جامعهٔ پژوهش

اعضای پانل دلفی برای این پژوهش به صورت نمونه‌گیری غیراحتمالی به تعداد ۱۵ نفر برگزیده شدند. این افراد شامل پژوهشگران و برنامه‌ریزان حوزهٔ طلاق بودند. در واقع اعتبار روش دلفی به میزان تخصص و تجربهٔ اعضای پانل می‌باشد. بدین خاطر در این پژوهش ابتدا به شناسایی متخصصان و فعالان حوزه و همچنین نهادها و سازمان‌های فعال در این

حوزه پرداخته شد. سپس با روش نمونه‌گیری گلوله برفی، از ایشان در ارتباط با سایر افرادی که برای مشارکت توصیه می‌کنند، پرسش شد. داده‌ها به صورت مصاحبه عمیق با اعضای پانل از طریق پرسش‌نامه‌های باز و نیمه ساختار یافته جمع‌آوری گردید.

روایی پرسش‌نامه‌های این تحقیق از نوع روایی محتوایی می‌باشد. به این ترتیب که برای احراز روایی، محتوای پرسش‌نامه‌ها مورد تأیید اساتید راهنما و مشاور و نیز تعدادی از خبرگان و متخصصان شاغل در این زمینه قرار گرفت. در این تحقیق، سه پرسش‌نامه وجود داشت که پس از جمع‌آوری، پایایی آن‌ها بر اساس آلفای کرونباخ محاسبه شد. مقدار آلفای کرونباخ پرسش‌نامه اول ۰,۸۸۶، پرسش‌نامه دوم ۰,۹۴۲ و پرسش‌نامه سوم ۰,۸۵۸ به دست آمد که نشان می‌دهد از پایایی خیلی خوبی برخوردار بودند.

#### ۴. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها به شیوه تجمیع نظر خبرگان

در این تحقیق برای جمع‌بندی و تجمیع نظر خبرگان از تکنیک مثلثی فازی استفاده شد. برای این کار پس از تکمیل پرسش‌نامه دور دوم، ارزش فازی هر یک از سؤالات محاسبه شد. نحوه محاسبه ارزش فازی هر سؤال: با فرض این که ارزش فازی هر یک از سؤالات به صورت  $\tilde{A}_j = (L_j \cdot M_j \cdot U_j)$  نمایش داده شود، به طوری که  $L_j$  حد پایین،  $M_j$  حد وسط و  $U_j$  حد بالای این عدد فازی باشد خواهیم داشت:

$$L_j = \text{Min}(x_{ij}) \quad i = 1.2. \dots n \quad j = 1.2. \dots m$$

$$M_j = \left( \prod_{i=1}^{n \cdot m} x_{ij} \right)^{\frac{1}{n}} \quad i = 1.2. \dots n \quad j = 1.2. \dots m$$

$$U_j = \text{Max}(x_{ij}) \quad i = 1.2. \dots n \quad j = 1.2. \dots m$$

که مفهوم هر یک از متغیرها و پارامترهای ارائه شده در روابط بالا به صورت زیر می-

باشد:

$L_j$ : حد پایین ارزش فازی سؤال یا شاخص  $j$ ام پرسش‌نامه، که برابر است با

کوچکترین مقداری که خبرگان به سؤال (شاخص)  $j$ ام تخصیص داده‌اند.

$M_j$ : حد وسط ارزش فازی سؤال یا شاخص  $Z_j$  ام پرسشنامه، که برابر است با میانگین هندسی کلیه نظرات خبرگان برای سؤال (شاخص)  $Z_j$  ام.

$U_j$ : حد بالای ارزش فازی سؤال یا شاخص  $Z_j$  ام پرسشنامه، که برابر است با بزرگترین مقداری که توسط خبرگان به سؤال (شاخص)  $Z_j$  ام تخصیص داده شده است.

$x_{ij}$ : مقدار تخصیص داده شده توسط خبره  $i$  ام به شاخص  $Z_j$  ام.

$\bar{A}_j$ : ارزش فازی مثلثی سؤال یا شاخص  $Z_j$  ام.

تبدیل ارزش فازی به دست آمده برای هر یک از سؤالات به مقدار دی فازی شده ( $S_j$ ): پس از محاسبه ارزش فازی هر یک از سؤالات پژوهش برای این که بتوانیم نسبت به هر یک از سؤالات قضاوت کنیم، باید ابتدا ارزش فازی بدست آمده برای هر یک از سؤالات را دی فازی نمود تا امکان مقایسه و ارزیابی به وجود آید. برای دی فازی کردن ارزش فازی هر سؤال از تابع مثلثی (چانگ، هسو و پوچینگ، ۲۰۱۱) استفاده شده است.

$$S_j = \frac{L_j + 2 \times M_j + U_j}{4} \quad \text{تابع مثلث چانگ}$$

ارزیابی سؤالات بر اساس حد آستانه ای ( $r$ ): برای ارزیابی اهمیت هر یک از سؤالات، قاعده مشخص و ثابتی وجود ندارد، اما متداول است که از یک حد آستانه ای ( $r$ ) برای ارزیابی اهمیت هر یک از سؤالات استفاده می شود. در این تحقیق، عدد ۳ به عنوان آستانه در نظر گرفته شد. بنابراین، براساس مقدار حد آستانه ای دو حالت ایجاد می شود:

اگر  $S_j \geq 3$  باشد به این مفهوم است که سؤال (شاخص)  $Z_j$  ام از اهمیت بالایی برخوردار است.

اگر  $S_j < 3$  باشد به این مفهوم است که سؤال (شاخص)  $Z_j$  ام از اهمیت کمی برخوردار است (پاموچار، ۲۰۱۴، ص. ۱۹۴).

## ۵. یافته‌های پژوهش

ارزش یک کار دلفی به میزان تخصص و دانش افرادی است که در پانل شرکت می‌کنند. در جدول ۱ مشخصات جمعیت اعضای پانل آمده است. در ابتدا ۱۵ نفر از خبرگان برای شرکت در پانل دعوت شدند. در انتها از ۱۳ نفر آنان پاسخ دریافت شد که از این بین، ۴ نفر دارای تحصیلات جمعیت‌شناسی، ۶ نفر دارای تحصیلات جامعه‌شناسی و ۳ نفر مددکار اجتماعی بودند. به لحاظ تحصیلات و گروه سنی و حتی محل سکونت اعضای پانل از کیفیت خوبی برخوردار هستند.

جدول ۱. مشخصات اعضای پانل دلفی

تعداد اعضا	جامعه	نمونه	
	۱۵	۱۳	
جنس	مرد	زن	
	۵	۸	
مدرک تحصیلی	فوق لیسانس	دکتر	
	۴	۹	
گروه سنی	۴۰-۳۰	۵۰-۴۰	+۵۰
	۳	۶	۴
محل سکونت	تهران	یزد	سیستان و بلوچستان
	۹	۳	۱

این مطالعه در دو مرحله انجام گرفت. در مرحله اول سه سؤال کلی زیر از اعضای پانل پرسیده شد.

- سؤال ۱: از نظر شما مهمترین علل افزایش طلاق در ایران چیست؟  
 سؤال ۲: به نظر شما افزایش طلاق چه پیامدهایی می‌تواند برای کشور داشته باشد؟  
 سؤال ۳: به نظر شما برای کاهش طلاق در ایران چه اقداماتی باید انجام شود؟

پس از جمع آوری نظرات محتوای پاسخ‌ها مورد بررسی قرار گرفت. برای سؤال اول، ۲۹ مورد در ۵ مقوله آموزشی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و جمعیت‌شناختی به دست آمد. برای سؤال دوم، ۲۹ مورد در چهار مقوله اجتماعی، اقتصادی، جمعیت‌شناختی و بهداشتی حاصل گردید. برای سؤال سوم، ۴۲ مورد در ۶ مقوله آموزشی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، ساختاری و قانون احصاء شد. بر اساس این مقولات پرسش‌نامه دور دوم با مقیاس لیکرت طراحی گردید، پرسش‌نامه در اختیار اعضای پانل قرار گرفت.

### سؤال اول: علل و عوامل طلاق

در جدول ۲ محاسبات مربوط به ارزش‌گذاری سؤالات برای سؤال اول، یعنی علل و عوامل طلاق آمده است.

جدول ۲. علل و عوامل طلاق از نگاه خبرگان اعضای پانل

ارزش دی‌فازی	علت طلاق	ردیف	زمینه
۴.۶	عدم کسب مهارت‌های ارتباطی (بین زوجین، بین افراد خانواده، و بین خانواده‌های در ارتباط با هم)	۱	آموزشی
۴	افزایش بی‌سابقه ورود زنان به بازار کار در دهه‌های اخیر، به استقلال اقتصادی آنان منجر گردیده است و این امر، زنانی که از وضعیت زناشویی خود چندان رضایتی ندارند به طلاق سوق می‌دهد.	۲	اقتصادی
۳.۹	تعلق زوجین به پایگاه اجتماعی متفاوت	۳	اجتماعی
۳.۸	عوامل مرتبط با روابط جنسی زوجین	۴	اجتماعی
۳.۸	ضعف مهارت‌های همسرایی	۵	آموزشی
۳.۷	افزایش بیکاری که افراد را برای ادامه زندگی ناتوان کرده است.	۶	اقتصادی
۳.۷	بسیاری از نیازهای زوجین که قبلاً صرفاً در چارچوب خانواده تأمین می‌شد امروزه در خارج از خانواده تأمین می‌شود.	۷	آموزشی
۳.۷	حمایت بیش از حد والدین از فرزندان و کم شدن میزان مسئولیت‌پذیری آنها در زندگی	۸	اجتماعی
۳.۷	قیح‌شکنی از طلاق در جامعه توسط رسانه‌ها. (فرد می‌گوید حالا که همه دارند	۹	فرهنگی

ارزش‌دهی فازی	علت طلاق	ردیف	زمینه
	طلاق می‌گیرند پس من هم می‌توانم بگیرم یا چرا ازدواج کنم)		
۳.۶	گسترش رفتارهای مخاطره‌آمیز مانند استفاده از مشروبات الکلی، قرص‌ها و داروهای روان‌گردان و اعتیاد.	۱۰	اجتماعی
۳.۶	خیانت و داشتن روابط فزاینده‌ای یکی از زوجین	۱۱	اجتماعی
۳.۶	گسترش نگرش‌ها و رفتارهای سکولار و کاهش دینداری	۱۲	فرهنگی
۳.۶	رواج سبک زندگی وارداتی مبتنی بر مادی‌گرایی و فردگرایی مفرط که منجر به کاهش مسئولیت‌پذیری و تاب‌آوری افراد شده است.	۱۳	فرهنگی
۳.۶	افزایش نرخ تورم که منجر به افزایش هزینه‌های اداره‌ی خانوار می‌شود.	۱۴	اقتصادی
۳.۵	مشاوره‌های قبل از ازدواج به درستی عمل نمی‌کنند.	۱۵	آموزشی
۳.۵	تصمیم برای طلاق ساده شده است.	۱۶	اجتماعی
۳.۵	اشتغال و استقلال اقتصادی زنان و تغییر در مناسبات زناشویی سنتی و عدم آمادگی مردان.	۱۷	اجتماعی
۳.۴	افزایش امکان زندگی (مداوم و غیرمداوم) در شکل غیر ازدواجی (نظیر همخانگی).	۱۸	اجتماعی
۳.۴	افزایش توزیع نابرابر درآمد بین اقشار مختلف جامعه (ضریب جینی)	۱۹	اقتصادی
۳.۴	افزایش تفاوت‌های نسلی	۲۰	اجتماعی
۳.۴	افزایش تمایل به خودشکوفایی (تعهد به خانواده به عنوان مانعی برای خودشکوفایی).	۲۱	فرهنگی
۳.۴	عادی شدن روابط زوجین با افراد نامحرم.	۲۲	اجتماعی
۳.۳	مهاجرت به شهرهای بزرگ که منجر به افزایش عدم تجانس فرهنگی در مقصد بین زوجین می‌شود.	۲۳	جمعیت‌شناسی
۳.۳	نگرش توسعه‌یافته‌تر زنان نسبت به مردان (وجود رویکرد مردسالارانه در میان مردان).	۲۴	فرهنگی
۳.۳	مهریه سنگین یا در حد متوسط که می‌تواند مشوق زنان برای طلاق و رفع نگرانی تأمین هزینه‌های زندگی پس از طلاق باشد.	۲۵	اقتصادی
۳.۳	افزایش سهم زنان در قشرهای پایین جامعه با مدرک آموزش عالی	۲۶	اجتماعی
۳.۲	گرایش به تجربه کردن چند زندگی مشترک	۲۷	اجتماعی
۲.۹	آمار طلاق در حال حاضر با توجه به سهم آن از تعداد خانوارهای کشور بحرانی	۲۸	جمعیت

زمینه	ردیف	علت طلاق	ارزش دی‌فازی
شناسی		تلقی نمی‌شود.	
جمعیت شناسی	۲۹	افزایش آمار طلاق بیش از همه مربوط به ساختار سنی کشور است تا موضوعات دیگر.	۲۸

بر اساس محاسبات فوق، پنج علت طلاق که بیشترین امتیاز را از سوی خبرگان اعضای پانل به دست آورد به شرح زیر بودند: عدم کسب مهارت‌های ارتباطی (بین زوجین، بین افراد خانواده، و بین خانواده‌ها در ارتباط با هم)، افزایش بی سابقه ورود زنان به بازار کار در دهه‌های اخیر، به استقلال اقتصادی آنان منجر گردیده است و این امر، زنانی که از وضعیت زناشویی خود چندان رضایتی ندارند به طلاق سوق می‌دهد، تعلق زوجین به پایگاه اجتماعی متفاوت، عوامل مرتبط با روابط جنسی زوجین و ضعف مهارت‌های همسریابی.

اعضای پانل مهمترین علت طلاق را "عدم کسب مهارت‌های ارتباطی بین افراد" می‌دانند. این علت در مقوله آموزشی طبقه‌بندی شده بود. دومین علت طلاق در مقوله اقتصادی قرار داشت و مربوط به "استقلال بیشتر زنان در دهه‌های اخیر" بود. "تعلق زوجین به پایگاه‌های اجتماعی متفاوت" و "عوامل مرتبط با روابط جنسی زوجین" از مقوله اجتماعی، دو دلیل مهم دیگر از منظر اعضا بوده است. پنجمین دلیل مهم نیز در مقوله آموزشی مربوط به "ضعف مهارت‌های همسریابی" است.

دو علت مربوط به عوامل جمعیت‌شناختی، یعنی علت "آمار طلاق در حال حاضر با توجه به سهم آن از تعداد خانوارهای کشور بحرانی تلقی نمی‌شود" و "افزایش آمار طلاق بیش از همه مربوط به ساختار سنی کشور است تا موضوعات دیگر" امتیاز زیر عدد ۳ آورده بودند؛ یعنی از نظر اعضا دلیل مهمی تلقی نشده است و قابل حذف است. اگر به وزن مقولات توجه کنیم اعضای پانل بیشترین وزن را به مقوله آموزشی با میانگین ۳,۸ سپس به مقوله اقتصادی با میانگین ۳,۵ داده اند. (جدول ۳).



جدول ۳. وزن مقولات علل و عوامل طلاق در ایران

رتبه	مقوله	میانگین وزن
۱	آموزشی	۳,۸
۲	اقتصادی	۳,۵
۳	اجتماعی	۳,۴۴
۴	فرهنگی	۳,۴۲
۵	جمعیت شناختی	۲,۹

همچنین، از خبرگان خواسته شده بود پس از تکمیل پرسش‌نامه، ۵ علت طلاق که از نظر آنان در اولویت قرار دارد را ذکر کنند. نتایج آن سؤال به این صورت بود که علت "عدم کسب مهارت‌های ارتباطی (بین زوجین، بین افراد خانواده، و بین خانواده‌ها در ارتباط با هم)" با ۴ بار تکرار و "رواج سبک زندگی وارداتی مبتنی بر مادی‌گرایی و فردگرایی مفرط، که منجر به کاهش مسئولیت‌پذیری و تاب‌آوری افراد شده است" با ۳ بار تکرار بین پنج انتخاب اول خبرگان قرار گرفت. گرچه سؤال آخری از نظر امتیاز بین ۵ علت مهم قرار نگرفته بود.

#### سؤال دوم: پیامدهای طلاق

در جدول ۴ پاسخ‌های مربوط به سؤال‌های پرسش‌نامه دوم، یعنی پیامدهای طلاق ارزش‌گذاری شده است.

جدول ۴. پیامدهای طلاق از نگاه خبرگان اعضای پانل

ارزش‌دهی فازی	پیامد طلاق	ردیف	زمینه
۴.۵	آسیب‌های روحی و روانی و اختلال در اجتماعی شدن فرزندان طلاق	۱	اجتماعی
۴.۲	افزایش زنان سرپرست خانوار	۲	جمعیت‌شناسی
۴.۲	مشکلات اقتصادی برای خانوارهای زن سرپرست	۳	اقتصادی
۴.۱	مشکلات مالی مربوط به هزینه‌های حضانت و نگهداری فرزند	۴	اقتصادی

ارزش دی فازی	پیامد طلاق	ردیف	زمینه
۴.۱	افزایش عدم تمایل به ازدواج در جوانان مجرد	۵	جمعیت شناسی
۴.۱	افراد با توجه به فضای رسانه‌ای برای اطمینان از ثبات و دوام ازدواج فرزند اول و یا دوم خود را به تاخیر می‌اندازند.	۶	جمعیت شناسی
۴.۰	مشکلات ناشی از حضانت فرزندان	۷	اجتماعی
۴.۰	کاهش حمایت اجتماعی مخصوصاً در دوران سالمندی	۸	اجتماعی
۴.۰	افزایش مراجعات به دادگاه برای احقاق حق و پیگیری موضوعاتی چون سرپرستی فرزند، ملاقات و...	۹	اجتماعی
۴.۰	افزایش خانوارهای تک نفره	۱۰	جمعیت شناسی
۴.۰	افزایش شیوع اشکال جدید ازدواج و خانواده در جامعه (تن دادن به ازدواج‌های موقت و یا خارج از عرف اجتماعی)	۱۱	اجتماعی
۴.۰	مشکلات مرتبط با تجدید ازدواج	۱۲	اجتماعی
۴.۰	کاهش انسجام و اعتماد اجتماعی جامعه کل	۱۳	اجتماعی
۳.۷	افزایش سن ازدواج (تعلل جوانان برای ازدواج از بیم طلاق)	۱۴	جمعیت شناسی
۳.۷	کاهش جمع‌گرایی به دلیل سردی روابط اطرافیان	۱۵	اجتماعی
۳.۷	افزایش هزینه‌های دولتی جهت حمایت از افراد خانواده پس از طلاق (مانند کمک‌های مستقیم به زنان سرپرست خانوار یا غیرمستقیم مانند هزینه کاهش کیفیت نیروی انسانی کشور)	۱۶	اقتصادی
۳.۷	چنانچه افراد طلاق گرفته تمایلی به ازدواج مجدد نداشته باشند، باروری کامل شده کمتری خواهند داشت که منجر به کاهش رشد جمعیت می‌شود.	۱۷	جمعیت شناسی
۳.۷	مشکلات روانی و افسردگی زوجین و تأثیر آن بر سرمایه انسانی کشور.	۱۸	اجتماعی
۳.۷	مزاحمت‌های جنسیتی برای زنان	۱۹	اجتماعی
۳.۶	ایجاد آسیب‌های اجتماعی (از قبیل اعتیاد، فقر، فساد و بزه‌های گوناگون)	۲۰	اجتماعی
۳.۶	تأثیر بر روی کیفیت اشتغال افراد	۲۱	اقتصادی
۳.۵	فشار تقاضا بر بازار مسکن	۲۲	اقتصادی

ارزش دی فازی	پیامد طلاق	ردیف	زمینه
۳.۴	با توجه به فضای غالب کشور، بازگشت به بازار ازدواج پس از طلاق کاهش یافته است.	۲۳	جمعیت شناسی
۳.۳	کاهش امنیت زوجین (زنان و مردان) همسر دار	۲۴	اجتماعی
۳.۳	قطع رابطه دوستان متأهل	۲۵	اجتماعی
۳.۳	قرار گرفتن در جایگاه مقصر	۲۶	اجتماعی
۳.۳	افرادی که طلاق می‌گیرند از بیماری‌های بیشتر و طول عمر کمتری برخوردار هستند.	۲۷	بهداشتی
۳.۳	فشار تقاضا بر بازار کار	۲۸	اقتصادی
۳.۲	ابعاد کیفیت زندگی (سلامت فیزیکی، روان‌شناختی و روابط اجتماعی و محیطی) زنان مطلقه به صورت معناداری کمتر از زنان غیر مطلقه است.	۲۹	بهداشتی

ملاحظه می‌شود که پیامد "آسیب‌های روحی و روانی" و "اختلال در اجتماعی شدن فرزندان طلاق" با ارزش ۴,۱۳ در مقوله اجتماعی مهمترین پیامد طلاق از نظر خبرگان پانل ذکر شده است. "افزایش زنان سرپرست خانوار" و "مشکلات اقتصادی برای خانوارهای زن سرپرست" هر دو با ارزش ۳,۸۱ به عنوان دومین و سومین پیامدهای مهم طلاق ذکر شده‌اند. رتبه بعدی به مشکلات مالی مربوط به هزینه‌های حضانت و نگهداری فرزند با ارزش ۳,۷۷ تعلق پیدا کرده است. پنجمین پیامد مهم از منظر اعضا، افزایش عدم تمایل به ازدواج در جوانان مجرد با ارزش ۳,۷۳ ذکر شده است. به نظر می‌رسد که کودکان و زنان در کانون توجه خبرگان از منظر پیامدهای طلاق بوده‌اند. ارزش پیامدهای "فشار تقاضا بر بازار کار" و "کلیه ابعاد کیفیت زندگی (سلامت فیزیکی، روان‌شناختی و روابط اجتماعی و محیطی) زنان مطلقه به صورت معناداری کمتر از زنان غیر مطلقه است" زیر عدد ۳ به دست آمده است و به این معنی است که از نظر اعضا فاقد اهمیت تلقی شده و قابل حذف است.

در جدول ۵، میانگین وزن مقولات محاسبه شده است. پیامدهای جمعیت‌شناختی که حاکی از تغییر ساختار جمعیت کشور است با میانگین وزنی ۴ در رتبه اول قرار دارد. پس از

آن مقوله اجتماعی با میانگین وزنی ۳,۵ و مقوله اقتصادی با میانگین ۳,۴ در رتبه‌های دوم و سوم قرار گرفته است. آخرین رتبه به مقوله بهداشتی با میانگین ۳ تعلق گرفت.

جدول ۵. رتبه‌بندی مقولات پیامدهای طلاق

رتبه	مقوله	میانگین وزن
۱	جمعیت‌شناختی	۴
۲	اجتماعی	۳,۵
۳	اقتصادی	۳,۴
۴	بهداشتی	۳

نتایج سؤال مربوط به ۵ پیامد مهم از نظر خبرگان به این ترتیب بوده است که "آسیب-های روحی و روانی و اختلال در اجتماعی شدن فرزندان طلاق" ۶ بار و "افزایش زنان سرپرست خانوار" با ۴ بار تکرار بین ۵ انتخاب اول اعضا قرار داشتند.

#### سؤال سوم: راهکارهای کاهش طلاق

در جدول ۶ ارزش سؤالات پرسش‌نامه سوم در زمینه راهکارهای کاهش طلاق محاسبه شده است.

جدول ۶. راهکارهای کاهش طلاق از نگاه خبرگان اعضای پانل

ارزش دی‌فازی	سؤال	ردیف	زمینه
۴,۶	جلوگیری از افزایش اعتیاد	۱	اجتماعی
۴,۶	کاهش و کنترل آسیب‌های اجتماعی تهدیدکننده نهاد خانواده خاصه اعتیاد، بیکاری، فقر، خشونت، همسرآزاری و ... در سطح جامعه،	۲	اجتماعی
۴,۵	ارائه آموزش مهارت‌های زندگی از قبیل حقوق و تکالیف زوجین، مسائل جنسی، ترویج گفتگو و الگوی مشارکت زوجین در تصمیم‌گیری‌های مختلف.	۳	آموزشی
۴,۵	تقویت همسان‌همسری اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.	۴	اجتماعی
۴,۵	با توجه به اینکه بیشتر طلاق‌ها در سنین جوانی و به‌ویژه اوایل زندگی زناشویی رخ می‌دهد، سیاست‌گذاری در این دوران برای کاهش طلاق در الویت است.	۵	ساختاری

ارزش‌دهی‌فازی	سؤال	ردیف	زمینه
۴.۵	ترسیم دقیق و کارشناسانه پیامدهای روانی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی طلاق به‌ویژه برای زنان و کودکان جهت پرهیز عجله زوجین در اخذ تصمیمات فوری و نسنجیده برای طلاق.	۶	فرهنگی
۴.۴	فرهنگ‌سازی در جهت پابندی همسران به ارزش‌های اخلاقی درون زندگی مشترک.	۷	فرهنگی
۴.۴	افزایش آگاهی‌های فردی و روانی از طریق آموزش از زمان دبستان و به وجود آمدن نظام کارآمد مشاوره در مدارس.	۸	آموزشی
۴.۳	عملی کردن به توصیه‌ها، پیشنهادها و راهبردهای جامعه علمی در خصوص مسئله طلاق توسط دولت و نهادهای ذیربط.	۹	ساختاری
۴.۲	ارتقای آگاهی‌های خانواده در خصوص تعاملات بین خانواده‌ها، روابط اجتماعی و نحوه مداخله.	۱۰	آموزشی
۴.۲	کاهش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی و رفع تبعیض طبقاتی	۱۱	اقتصادی
۴.۲	ارتقاء سطح درآمد خانوارهای کم درآمد تا از بروز تنش‌های با منشأ مالی جلوگیری شود.	۱۲	اقتصادی
۴.۲	طراحی زمینه‌های عملی کاهش حضور و دخالت اخلاک‌گرایانه اطرافیان در زندگی زوجین	۱۳	فرهنگی
۴.۱	بسیاری از طلاق‌ها ضروری نبوده و با افزایش آگاهی جلوی این گونه طلاق‌ها گرفته می‌شود.	۱۴	آموزشی
۴.۱	ارائه آموزش‌های لازم مرتبط با همسریابی	۱۵	آموزشی
۴.۱	طلاق یک فرایند است و نمی‌شود در عرض چند ساعت با مشاوره نظر افراد را درباره طلاق عوض کرد، باید افراد به طور مرتب رصد شوند.	۱۶	ساختاری
۴.۱	گسترش فرصت‌های شغلی به‌ویژه برای مردان جوان می‌تواند میزان‌های طلاق را کاهش دهد	۱۷	اقتصادی
۴.۱	حمایت‌های اجتماعی و اقتصادی از زوجین آسیب‌پذیر و اقشار آسیب‌پذیر به‌ویژه حاشیه‌نشین‌ها.	۱۸	اقتصادی
۴.۱	موازی کاری دستگاه‌های مرتبط با آسیب طلاق باید از بین برود.	۱۹	ساختاری
۴.۱	تقویت حس دگردوستی و دگرخواهی	۲۰	فرهنگی
۴.۰	ترویج فرهنگ مراجعه خانواده‌ها به مراکز مشاوره خانواده در هنگام بروز	۲۱	فرهنگی

زمینه	ردیف	سؤال	ارزش دی‌فازی
		اختلافات.	
آموزشی	۲۲	ارتقاء آگاهی‌های خانواده‌ها در خصوص مسائل جوانان و حقوق زنان.	۴.۰
فرهنگی	۲۳	فرهنگ‌سازی نسبت به تشکیل، تحکیم و تعالی خانواده و اهمیت کارکردهای خانواده از طریق روش‌های ترویجی، رسانه‌ای، هنری (به‌ویژه قالب‌های نمایشی).	۴.۰
قانون	۲۴	به علت حاکمیت فرهنگ مردسالاری در ایران، مردان به راحتی از تخلفات مربوط به بی‌تعهدی به زندگی مشترک تبریته می‌شوند. این قانون باید تغییر کند.	۴.۰
ساختاری	۲۵	طلاق باید نسلی مورد بررسی قرار گیرد، چون هر گروه سنی دلایل طلاق خاص خود را دارد.	۴.۰
فرهنگی	۲۶	بازتعریف خانواده اسلامی - ایرانی و تلاش در جهت تقویت سبک زندگی اسلامی ایرانی.	۳.۹
اجتماعی	۲۷	برقراری ارتباط و آشنایی بین دختر و پسر و خانواده‌های آن‌ها قبل از ازدواج حداقل به مدت ۶ ماه.	۳.۸
آموزشی	۲۸	ایجاد و گسترش مراکز مشاوره و مداخله در بحران‌ها و اختلافات خانوادگی	۳.۸
قانون	۲۹	حمایت قانونی و نهادی از زنان بعد از طلاق به‌ویژه پرداختن مهریه جهت کاهش مشکلات مالی پس از طلاق.	۳.۷
اقتصادی	۳۰	کاهش هزینه مشاوره خانواده	۳.۷
اجتماعی	۳۱	با توجه به اینکه پرونده‌های ورودی چهار برابر خروجی است؛ یعنی خانوارهای دچار مشکل چهار برابر خانوارهای طلاق گرفته است باید بررسی شود که چگونه افراد از طلاق منصرف می‌شوند.	۳.۶
ساختاری	۳۲	برای حل معضل طلاق نباید آن را در گروه آسیب‌های اجتماعی مانند اعتیاد قرار داد، بلکه خود طلاق پیامد آسیب‌های اجتماعی است.	۳.۶
قانون	۳۳	مشخص نمودن وضعیت اقتصادی و حقوق اقتصادی زنان در زمان ازدواج به لحاظ قانونی	۳.۶
ساختاری	۳۴	اگر نهادهای مدنی به موضوع کاهش طلاق ورود کنند از دولت موفق‌تر هستند.	۳.۶
فرهنگی	۳۵	ارائه پیامهای مثبت در مورد ازدواج و تشکیل خانواده در رسانه‌ها	۳.۵
اجتماعی	۳۶	کنترل مهاجرت بی‌رویه از مناطق روستایی و شهرهای کوچک به کلان‌شهرها	۳.۵
اقتصادی	۳۷	برای باز ازدواج (ازدواج مجدد) باید حمایت مالی وجود داشته باشد.	۳.۴

زمینه	ردیف	سؤال	ارزش دی‌فازی
ساختاری	۳۸	طلاق هنوز یک نظریه مشترک و جامع در بین جامعه علمی ایران ندارد، به ویژه بین دیدگاه سنتی و مدرن تفاوت نظر فاحش وجود دارد.	۳.۴
اجتماعی	۳۹	افزایش نقش عوامل بیرونی مانند خانواده، محله و جامعه در مدیریت انتخاب همسر و ازدواج تا سلیق فردی	۳.۴
ساختاری	۴۰	ساماندهی نظام ثبت ازدواج و طلاق خاصه در مناطق محروم حاشیه‌ای کشور که خرده فرهنگ‌ها حاکم هستند.	۳.۳
اقتصادی	۴۱	برخورد با بعضی اقشار و صنوف که از راه طلاق ارتزاق می‌کنند.	۳.۳
ساختاری	۴۲	برای موضوع خانواده در کشور متولی وجود ندارد، با توجه به اهمیتی که در کشور دارد باید سازمان یا وزارتخانه‌ای برای این موضوع تشکیل شود.	۳.۲
ساختاری	۴۳	دولت نباید در این موضوع مستقیماً دخالت کند. بلکه با حل معضلات تورم و اشتغال این آمار را کاهش دهد.	۲.۹

ملاحظه می‌شود که در این پرسش‌نامه بیشترین امتیاز مربوط به "جلوگیری از افزایش اعتیاد" و "کاهش و کنترل آسیب‌های اجتماعی تهدیدکننده نهاد خانواده خاصه اعتیاد، بیکاری، فقر، خشونت، همسرآزاری و ... در سطح جامعه" هر دو با ۴,۵۶ در مقوله اجتماعی به دست آمد. "ارائه آموزش مهارت‌های زندگی از قبیل حقوق و تکالیف زوجین، مسائل جنسی، ترویج گفتگو و الگوی مشارکت زوجین در تصمیم‌گیری‌های مختلف" با امتیاز ۴,۵۱ در مقوله آموزشی در ردیف سوم است. "تقویت همسان‌همسری اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی" با امتیاز ۴,۴۹ در ردیف چهارم قرار گرفته است. رتبه پنجم به "با توجه به اینکه بیشتر طلاق‌ها در سنین جوانی و به‌ویژه اوایل زندگی زناشویی رخ می‌دهد، سیاست‌گذاری در این دوران برای کاهش طلاق در الویت است" با امتیاز ۴,۴۶ تعلق گرفته است. با توجه به اینکه امتیاز راهکار "دولت نباید در این موضوع مستقیماً دخالت کند، بلکه با حل معضلات تورم و اشتغال این آمار را کاهش دهد." کمتر از ۳ بوده است قابل حذف است؛ یعنی این مورد از نظر اعضای پانل راهکار مناسبی تشخیص داده نشده است.

میانگین امتیاز مقولات در این پرسش‌نامه به شرح جدول ۷ است. مشاهده می‌شود که مقوله آموزشی بیشترین امتیاز را کسب کرده است. مقوله فرهنگی و اجتماعی با امتیاز برابر در رتبه دوم قرار گرفته‌اند، پس از آن مقولات اقتصادی، ساختاری و قانون در رتبه‌های بعدی هستند.

جدول ۷. میانگین ارزش مقولات راهکارهای حل طلاق

رتبه	مقوله	میانگین وزن
۱	آموزشی	۲,۵
۲	فرهنگی	۲,۴
۲	اجتماعی	۲,۴
۳	اقتصادی	۲,۳
۴	ساختاری	۲,۲
۵	قانون	۲,۲

در ارتباط با سؤال سوم، ۵ راهکار مهم که خبرگان بیشتر از باقی موارد انتخاب کرده بودند به قرار زیر به دست آمد: راهکار "ارائه آموزش مهارت‌های زندگی از قبیل حقوق و تکالیف زوجین، مسائل جنسی، ترویج گفتگو و الگوی مشارکت زوجین در تصمیم‌گیری‌های مختلف" با ۴ بار بیشترین انتخاب مشترک میان اعضای پانل بوده است.

## ۶. نتیجه‌گیری

با توجه به این که طلاق یک پدیده بسیار پیچیده است و دلایل بسیاری برای علل و پیامدهای آن ذکر شده است، لازم بود تا در یک مطالعه، علت‌ها و پیامدهای آن جمع‌بندی شود. این کار با تکنیک دلفی فازی و بر اساس نظر خبرگان حوزه طلاق در این پژوهش صورت گرفت. همچنین، به راهکارهای حل معضل طلاق نیز پرداخته شد.

یافته‌های تحقیق نشان داد که از نظر خبرگان، عدم مهارت ارتباطی بین زوجین و خانوادگی آنان مهمترین علت طلاق است. کاظمی پور و خوشنویس (۱۳۹۲، ص. ۱) و



مشکی، شاه قاسمی، دلشاد نوقابی و مسلم (۱۳۹۰، ص. ۱)، در تحقیق خود به این موضوع اشاره کرده بودند. "افزایش بی سابقه ورود زنان به بازار کار در دهه‌های اخیر، به استقلال اقتصادی آنان منجر گردیده است و این امر، زنانی که از وضعیت زناشویی خود چندان رضایتی ندارند به طلاق سوق می‌دهد"، دومین علت مهم از نظر خبرگان ذکر شد. این علت با تحقیق علی مندگاری (۱۳۹۳، ص. ۱) و کندال (۲۰۰۷) که به تأثیر استقلال زنان در تصمیم‌گیری به طلاق اشاره کرده بودند، همخوانی دارد.

"تعلق زوجین به پایگاه اجتماعی" متفاوت در رتبه سوم مهمترین علت قرار گرفت که می‌توان با رتبه پنجم، یعنی "ضعف مهارت‌های همسریابی" آن را مرتبط دانست؛ زیرا انتخاب همسر از یک پایگاه اجتماعی متفاوت تا حدودی در ذیل ضعف در همسریابی مناسب قرار می‌گیرد. این دلیل در پژوهش طاهری بنچناری، آقاجانی مرساء و کلدی (۱۳۹۷)، علی مندگاری و رازقی نصرآباد (۱۳۹۵)، کاظمی پور و خوشنویس (۱۳۹۲) نیز ذکر شده بود. رتبه چهارم نیز به عوامل جنسی تعلق گرفته بود. طاهری بنچناری، آقاجانی مرساء و کلدی (۱۳۹۷)، مشکی، شاه قاسمی، دلشاد نوقابی و مسلم، (۱۳۹۰) و کندال (۲۰۰۷)، چان و سریف (۲۰۱۸) در تحقیقات خود به این موضوع به‌عنوان یکی از عوامل طلاق اشاره کرده بودند.

مشاهده می‌شود که جز دلیل دوم، باقی دلایل را می‌توان کاملاً شخصی در نظر گرفت. در واقع عدم دانش و آگاهی افراد در موضوعاتی مانند ارتباط، نحوه انتخاب همسر و حتی مسائل مربوط به عوامل جنسی بیشتر مورد توجه خبرگان قرار گرفته بود.

در مورد پیامدهای طلاق خبرگان، "آسیب‌های روحی و روانی و اختلال در اجتماعی شدن فرزندان طلاق" را مهمترین پیامد ذکر کردند. حیاتی و سلیمانی (۱۳۹۷)، لوتز، ویلتز و نیمینن (۱۹۹۷)، آماتو (۱۹۹۴)، طاهری بنچناری، آقاجانی مرساء و کلدی (۱۳۹۷) نیز به آسیب‌های روحی پس از طلاق برای زوجین و کودکان پرداختند.

"افزایش زنان سرپرست خانوار" و "مشکلات اقتصادی برای خانوارهای زن سرپرست" به عنوان دومین و سومین پیامدهای مهم طلاق ذکر شده‌اند. بنی هاشمی، علی مندگاری، کاظمی پور و غلامی فشارکی (۱۳۹۸)، حیاتی و سلیمانی، (۱۳۹۷) نیز به افزایش زنان سرپرست خانوار و مشکلات اقتصادی اشاره کردند.

در بین پیامدهای مهم، "مشکلات مالی مربوط به هزینه‌های حضانت و نگهداری فرزند" رتبه چهارم را به خود اختصاص داد که نشان می‌دهد که اعضای پانل به مشکلات کودکان طلاق بیشتر توجه داشتند و نیز زنان نیز در کانون توجه بوده‌اند. طاهری بنچناری، آقاجانی مرساء و کلدی (۱۳۹۷)، حیاتی و سلیمانی (۱۳۹۷)، آماتو (۱۹۹۴) از جمله تحقیقاتی بودند که به این موضوع پرداخته بودند.

خبرگان آرائی در مورد کاهش طلاق داشتند که در ۴۹ عنوان و ۶ مقوله جمع‌بندی گردید. مهمترین راهکار طلاق از نظر ایشان "جلوگیری از افزایش اعتیاد" مطابق با یافته‌های مشکی، شاه قاسمی، دلشاد نوقابی و مسلم (۱۳۹۰) و چان و سریف (۲۰۱۸)، "کاهش و کنترل آسیب‌های اجتماعی تهدیدکننده نهاد خانواده خاصه اعتیاد، بیکاری، فقر، خشونت، همسرآزاری و ... در سطح جامعه" مطابق با یافته‌های بنی هاشمی، علی مندگاری، کاظمی پور و غلامی فشارکی (۱۳۹۸)، جالوارا (۲۰۰۲)، آماتو و بیٹی (۲۰۱۱)، "ارائه آموزش مهارت‌های زندگی از قبیل حقوق و تکالیف زوجین، مسائل جنسی، ترویج گفتگو و الگوی مشارکت زوجین در تصمیم‌گیری‌های مختلف" مطابق با تحقیقات کاظمی پور و خوشنویس (۱۳۹۲)، مشکی، شاه قاسمی، دلشاد نوقابی و مسلم (۱۳۹۰)، "تقویت همسان‌همسری اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی" مطابق با یافته‌های کاظمی پور و خوشنویس (۱۳۹۲)، طاهری بنچناری، آقاجانی مرساء و کلدی (۱۳۹۷) ذکر شد.

به طور کلی می‌توان به این نکته اشاره کرد که گرچه مقولات اقتصادی برای علت طلاق رتبه دوم را داشته است، اما اعضای پانل به موضوعات فردی و آموزش آنان برای حل طلاق بیشتر توجه نشان داده‌اند.

## کتابنامه

۱. آذری آرانی، ق.، رضایی نور، ج. (۱۳۹۸). توسعه مدل ساختاری فرایندهای خلق دانش ملی با استفاده از ترکیب روش دلفی و مدل‌سازی ساختاری تفسیری. *فناوری آموزش*، ۱۳(۳)، ۵۵۲-۵۳۷.
۲. باقری، ر. (۱۳۸۸). *بررسی علل و عوامل مرتبط با طلاق و جدایی در ایران (با استفاده از سرشماری ۱۳۸۵)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی. دانشگاه تهران، ایران.
۳. بنی هاشمی، ف.، علی مندگاری، م.، کاظمی پور، ش.، غلامی فشارکی، م. (۱۳۹۸). بررسی عوامل جمعیت‌شناختی، اجتماعی و اقتصادی موثر بر احتمال طلاق در ایران در سال ۱۳۹۵. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۱۴(۲۸)، ۴۳-۴۴.
۴. بنی هاشمی، ف.، علی مندگاری، م.، کاظمی پور، ش.، غلامی فشارکی، م. (۱۳۹۷). بررسی عوامل مؤثر بر میزان طلاق استان‌های ایران با استفاده از مدل تحلیل مسیر. *دوفصل‌نامه مطالعات جمعیتی*، ۴(۲)، ۲۱۰-۱۸۱.
۵. پیران، پ. (۱۳۶۹). در پی تبیین جامعه‌شناختی طلاق. *نشریه رونق*، ۱(۱)، ۴۱-۳۴.
۶. حیاتی، م. و سلیمانی، ش. (۱۳۹۷). پیامدهای طلاق برای فرد مطلقه: یک مطالعه کیفی. *روانشناسی*، ۷(۱۱)، شماره پیاپی ۳۲، ۲۷۳-۲۸۸.
۷. ساروخانی، ب. (۱۳۸۳). دلفای کیفی، ابزار پژوهش در علوم اجتماعی. *مطالعات زنان*، ۲(۴)، ۱۲۱-۸۶.
۸. سالنامه آمار ثبت احوال. (۱۳۹۶). سازمان ثبت احوال کشور.
۹. صادقی، ر. (۱۳۹۶). نگرش نسبت به پیامدهای طلاق و تأثیر آن بر تمایل زوجین جوان به طلاق در شهر تهران. *مطالعات راهبردی ورزش و جوانان*، ۳۸(۳)، ۲۲۲-۲۰۵.
۱۰. صدر الاشرفی، م.، خنکدار طارسی، م.، شمخانی، ا. و یوسفی افراشته، م. (۱۳۹۱). آسیب‌شناسی طلاق و راهکارهای پیشگیری از آن، مهندسی فرهنگی، ۷(۷۳ و ۷۴)، ۵۳-۲۶.
۱۱. صمدی میارکلایی، ح.؛ صمدی میارکلایی، ح.؛ بسطامی، م. (۱۳۹۶). بکارگیری روش دلفی فازی و فرایند تحلیل سلسله مراتب گروهی فازی در شناسایی و رتبه‌بندی شاخص‌های مؤثر بر توسعه کارآفرینی سازمانی. *فصل‌نامه نوآوری و ارزش آفرینی*، ۶(۱۱)، ۷۴-۶۱.

۱۲. طاهری بنچناری، ر.، آفاجانی مرساء، ح.، کلدی، ع. (۱۳۹۷). واکاوی پدیده طلاق، ریشه‌ها و پیامدها در شهر تهران. *بررسی مسائل اجتماعی ایران*. ۹(۲)، ۱۶۴-۱۳۹.
۱۳. عباس زاده، م.، سعیدی عطایی، ح.، افشاری، ز. (۱۳۹۴). مطالعه برخی عوامل جریان مدرنیته مؤثر بر گرایش زنان به طلاق. *پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی*، ۴(۹)، ۴۴-۲۵.
۱۴. علی مندگاری، م. (۱۳۹۳). نگرش نسبت به طلاق و عوامل مؤثر بر آن در چارچوب نظریه گذار دوم جمعیتی: مطالعه موردی در شهر تهران. رساله دکتری جمعیت‌شناسی. دانشگاه تهران، ایران.
۱۵. علی مندگاری، م.، رازقی نصرآباد، ب. (۱۳۹۵). بسترهای اقتصادی مؤثر بر تصمیم‌گیری زوجین به طلاق، مطالعه موردی شهر تهران. *پژوهش‌نامه زنان*، ۷(۳)، ۱۴۵-۱۱۷.
۱۶. علی مندگاری، م.، قاضی طباطبائی، ساداتی، م. (۱۳۹۵). آزمون مدل نظری - مفهومی تمایل زوجین به طلاق در شهر تهران. *مطالعات جمعیتی*، ۱۱(۱)، ۹۳-۶۱.
۱۷. کاظمی پور، ش.، خوشنویس، ا. (۱۳۹۲). فرا تحلیل آمارها و مطالعات انجام‌شده در زمینه سطح، روند و تعیین‌کننده‌های طلاق در ایران و کشورهای منتخب طی سال‌های ۹۰-۱۳۶۵. *مطالعات جمعیتی*، ۱(۱)، ۵۹-۳۳.
۱۸. کلانتری، ع.، روشنفکر، پ.، جواهری، ج. (۱۳۹۰). آثار و پیامدهای طلاق؛ مرور نظام مند تحقیقات انجام شده در ایران با تأکید بر ملاحظات جنسیتی ۱۳۹۰-۱۳۷۶. *زن در توسعه و سیاست*، ۹(۳)، ۱۳۲-۱۱۱.
۱۹. محمودیان، ح. (۱۳۸۳). سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان. *نامه علوم اجتماعی*، ۲۴(۲)، ۵۴-۲۷.
۲۰. مشکئی، م.، شاه قاسمی، ز.، دلشاد نوقابی، ع.، مسلم، ع. (۱۳۹۰). بررسی وضعیت و عوامل مرتبط با طلاق از دیدگاه زوجین مطلقه شهرستان گناباد در سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۸۷. *اتاق دانش*، ۱۷(۱)، ۴۴-۳۵.
۲۱. نیازی، .، عسکری کویری، ا.، الماسی بیدگلی، ا.، نوروزی، م.، نورانی، ا. (۱۳۹۶). فراتحلیل مطالعات و تحقیقات درباره عوامل مرتبط با طلاق در ایران برای دوره ۱۳۹۶-۱۳۸۶. *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*. ۱۵(۴)، ۲۰۰-۱۷۷.

22. Abbasi Shavazi, M., Morgan, S., Hossein Chavoshi, M., McDonald, P. (2009). Family change and continuity in Iran: Birth control use before first pregnancy. *Journal of Marriage and Family* 71, (5), 1309-1324.
23. Alam, N., Saha, S., Ginneken, J. (2000). Determinants of divorce in a traditional Muslim community in Bangladesh. *Demographic research*, (3), article 4.
24. Amato, P. R (1994). The Impact of Divorce on Men and Women in India and the United States, *Journal of Comparative Family Studies*, 25 (2): 207-221.
25. Amato, P., Beattie, B. (2011). Does the unemployment rate affect the divorce rate? An analysis of state data 1960-2005. *Social Science Research - SOC SCI RES.* 40. 705-715.
26. Chan, S., Sarif M, M. (2008). Divorce in Malaysia. Seminar Kaunseling Keluarga, 23-29
27. Chang, P., Hsu, C., Po-Chien, C. (2011). Fuzzy Delphi method for evaluating hydrogen production technologies. *International Journal of Hydrogen Energy.* (36), Issue 21, 14172-14179.
28. Cleland, J., and C.R. Wilson (1987), "Demand Theories of the Fertility Transition: An Iconoclastic View", *Population Studies*, 41(1): 5-30.
29. Cleland, J., and C.R. Wilson (1987), "Demand Theories of the Fertility Transition: An Iconoclastic View", *Population Studies*, 41(1): 5-30.
30. Conger, R., Elder, G., Frederick. Lorenz, K., Conger, R., Simons, L., Whitbeck, S and Melby, J.(1990). Linking Economic Hardship to Marital Quality and Instability. *Journal of Marriage and Family*, (52), 3, 643-656.
31. Davis, K. (1984), "Wives and Work: The Sex Role Revolution and Its Consequences", *Population and Development Review.* 10: 397-417.
32. Dommaraju, P. (2016). Divorce and separation in India. *Population and Development Review*, 42 (2), 195-223 .
33. Dommaraju, P., Jones, G. (2011). Divorce trends in Asia. *Asian Journal of Social Science*, (39), 725-750.
34. Fackrell, T. (2012). Wandering in the wilderness: A Grounded Theory study of the divorce or reconciliation decision-making process (Unpublished doctoral dissertation). Brigham Young University, Utah, United States.
35. Good, W. (1963), *World Revolution and Family Patterns*, London: Free Press of Glencoe
36. Jalovaara, M. (2002). Socioeconomic differentials in divorce risk by duration of marriage. *Demographic Research*, (7), Article 16, 537-564.
37. Kendall, D. (2007). "Sociology in our Times. Wadsworth, Thomson Higher Education, CA, USA.
38. Lampard, R. (2013). Age at marriage and the risk of divorce in England and Wales. *Demographic Research*, (29), Article 7, 167-202.

39. Lesthaeghe, R. (1995), "The Second Demographic Transition in Western Countries: An Interpretation", Pp.17-61, In K. O. Mason and A.M. Jensen (ed.s). *Gender and Family Change in Industrial Countries*. Oxford: Clarendon Press.
40. Lorenz, O.F. & Wickrama, S., K A. & Conger, D.R. & Elder, H.G. (2006). The Short-Term and Decade-Long Effects of Divorce on Women's Midlife Health, *Journal of Health and Social Behavior* 47 (2),111-125.
41. Lutz, W., Wils, A., Nieminen, M. (1991). The demographic dimensions of divorce: The case of Finland. *Population studies*, (45), 437-453.
42. Nunley, J., Seals, A. (2010). The effects of household income volatility on divorce. *The American journal of economics and sociology*, (69)3, 983-1010.
43. Pamučar, D. (2012). Fuzzy mathematical model for design and evaluation of the logistic organizational structure. *Economic computation and economic cybernetics studies and research*. 46. 139-155.
44. Raymo, J., Fukuda, S., Iwasawa, M. (2013). Educational Differences in Divorce in Japan. *Demographic Research*, (28), Article 6, 177-206.
45. Thomas, C., and M. Ryan (2008). Women's Perception of the Divorce Experience: A Qualitative Study, *Journal of Divorce & Remarriage*, 49:3-4,210-224.
46. Van de Kaa, D.J. (2001), "Postmodern Fertility Preferences: From Changing Value Orientation to New Behavior", *Population and Development Review*, 27: 290-331.
47. Wall, T., Von Reichert, C. (2013). Divorce as an Influence in Return Migration to Rural Areas. *POPULATION, SPACE AND PLACE*, (19), 350-363.
48. Weitzman, Lenore. J. (1985). The Divorce Revolution: The Unexpected Social and Economic Consequences for Women and Children in America, *Free Pr* (September 1985)
49. Zeng, Y., Schultz, T., Deming, P., Wang. D. (2002). Association of Divorce with Socio-demographic Covariates in China, 1955-1985: Event History Analysis Based on Data Collected in Shanghai, Hebei, and Shaanxi. *Demographic Research*, (7), Article 11, 407-432.